**أمر ششم:** آخوند در این جا دو مطلب مهم دارد.

**مطلب اول:** حقیقت صحّت و فساد چیست؟

**ایشان می­فرماید:** حقیقت صحّت و فساد از نظر لغط و عرف تمامیَّت است. چیزی که از نظر اجزاء و شرائط تام باشد به آن صحیح و اگر ناقص باشد فاسد گفته می­شود. لکن متکلمین با فقها دو تعریف مستقل ارائه می­دهند .

**اما متکلمین­ می­گویند:** عبادت صحیح آن است که با أمر و شریعت موافقت داشته باشد و عبادت فاسد آن است که با أمر و شریعت مخالفت داشته باشد (صحت موافقت أمر الهی و فساد مخالفت أمر الهی است)

**اما فقها می­گویند:** عبادت صحیح به معنی این است که این عبادت اعاده و قضا ندارد اما عبادت فاسد آن است که اعاده و قضا دارد (حقیقت صحت اسقاط اعاده و قضا است و حقیقت فساد اثبات اعاده و قضا است)

**آخوند می­فرماید:** بین متکلمین و فقها در تعریف صحّت و فساد اختلاف نیست بلکه اختلاف آنها بر روی غرض و اثر است غرض متکلم در علم کلام این است که استحقاق عقاب و ثواب را بحث کند و برای موافقت با أمر الهی و شریعت قائل به ثواب است لذا صحت را معنی می­کند به اینکه با أمر خدا موافقت داشته باشد و غرض فقیه این است که می­خواهد ببیند آیا امتثال حاصل شد یا خیر؟ اگر امتثال حاصل شد این نمار اعاده و قضا ندارد لذا صحّت را به معنی اسقاط اعاده و قضا گرفته اند.

این دو گروه نمی­خواهند صحت و فساد را تقسیم کنند بلکه بر اساس غرضشان اثر صحیح را بیان می­کنند . فقیه اثر صحیح را اسقاط اعاده و قضا می­داند و متکلم اثر آن را موافقت با أمرمی­داند تا مستحِّق ثواب باشد. هر دو گروه اتفاق دارند که صحیح به معنی تمامیَّت است لکن غرض خود را در تعریف بیان کرده اند .

**مطلب دوم:** آیا صحت و فساد دو أمر واقعی هستند یا دو أمر جعلی می­باشند؟

**مقدمه:** عبادات سه قسم است.

**الف:** عباداتی که أمر واقعی دارند: مأمورٌ به واقعی باید اتیان شود. حقیقت صحت انطباق مأتیٌ به بر مأمورٌ به واقعی و حقیقت فساد عدم انطباق مأتیٌ به است. انطباق و عدم انطباق از مجعولات شرعیه نیست بلکه واقعی و قهری است و حاکم در این جا عقل است. در صورت انطاق حکم به صحت می­کند و در صورت عدم انطباق حکم به فساد می­کند.

**ب:** عباداتی که مأمورٌ به به أمر اضطرای می­باشند: مثل نماز متیمِّم. کسی که نسبت به وضوء عاجزاست باید تیمم کند و تیمم أمر اضطراری است.

**ج:** عباداتی که مأمورٌ به به أمر ظاهری : مثل اینکه نمازش را با استصحاب طهارت می­خواند در این دو صورت صحت و فساد مجعول شرعی هستند . خداوند برای عاجز از وضوء تیمم را جعل کرد و استصحاب طهارت را حجّت گرفت حال اگر کشف خلاف شود عده ای حکم به اجزاء می­کنند و عده ای حکم به عدم اجزاء می­کنند یعنی عمل باید اعاده یا قضا شود.

اما صحت و فساد در معاملات نسبت به معاملات کلیّه و جزئیه فرق دارد.

**اما معامله کلیّه**: این است که اگر عاقلِ بالغ معامله انجام دهد و عوضین معلوم باشد و ربوی نباشد و غرری نباشد شارع آن معامله را امضاء می­کند . امضاء یعنی ترتیب اثر پس صحت مجعول شرعی است. ۰ صحت و فساد در معامله کلیّ مجعول شارع است)

**اما معامله جزئی:** مثل معامله زید. انطباق معامله کلی بر معامله زید و عدم انطباق آن قابل جعل نیست لذا صحت و فساد در معامله جزئی مجعول شارع نیست بلکه صحت یعنی در جای که معامله کلّی بر این معامله زید منطبق باشد و عقل حکم به ترتیب اثر می­دهد و اگر منطبق نباشد عقل حکم به عدم ترتیب اثر می­دهد.

**نتیجه:** آخوند دو تفصیل قائل است به این بیان.

**تفصیل اول**: بین عبادات به أمر واقعی و غیر واقعی تفصیل قائل است. در واقعی صحت و فساد را مجعول شارع نمی­داند و لکن در غیر واقعی یعنی اضطراری و ظاهری مجعول شرعی می­داند.

**تفصیل دوم:** در معاملات کلیّه صحت و فساد مجعول شرعی هستند و در معاملات جزئیه مجعول شرعی نیستند بلکه حاکم بر صحت عقل است.

**آیت الله خوئی در محاضرات تفصیل دیگری دارد.**

**ایشان می­فرماید:** در عبادات صحت و فساد مجعول شرعی نیستند اما در معاملات مجعول شرعی می­باشند.

**سوال:** وجه این تفصیل چیست؟

**جواب:** عبادت صحیح متعلَّق حکم است اما معامله صحیح موضوع حکم است لذا بین این دو تفاوت وجود دارد. وقتی در باب روزه گفته می­شود فمن شهد منکم الشهر فالیصم ... یعنی متعلَّق وجوب روزه (فالیصم) روزه صحیح است و همچنین ما را از روزه عید فطر نهی می­کند فلا تصوموا الفطر پس متعلَّق نهی روزه فاسد است. اما شارع می­خواهد معامله را امضاء کند و به آن معامله اثر مترتب کند یقینا موضوع وجوب امضاء شارع و ترتیب اثر دادن شارع معامله صحیح است المعاملهُ الصحیح حلالُ و المعامله الفاسده حرامُ پس موضوع حکم ترتب اثر صحت و موضوع حکم عدم ترتب اثر فساد است قطعا موضوع ترتب اثر و امضاء عدم امضاء از مجعولات شرعیه است شارع باید حکم کند به اینکه به کدام بیع ترتیب اثر دهید و به کدام بیع ترتیب اثر ندهید لذا در معاملات صحت و فساد موضوع حکم و در عبادات متعلَّق حکم است.